

تورم توأم بایکاری و ناتوانی سیاست‌های تثبیت و توسعه اقتصادی

محمود منتظر ظهور

مقدمه

تا این اواخر، اقتصاددانها و مسئولین سیاست‌های اقتصادی، همه می‌پذیرفتند که در اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته، همواره محدودۀ یک تعادل مطلوب و منطبق با اشتغال کامل و چه بسا مسیر یک رشد متعادل، دونا حیه عدم تعادل، بترتیب: «ناحیه بیکاری» را از «ناحیه تورم» جدا می‌سازد.

در این شرایط، برای افکار عمومی، حد تعادل، بمنزله بهترین ملاک مقایسه و داوری در مورد قدرت و ضعف مکانیسم‌های بازار و مهارت و موفقیت دولت‌ها در انتخاب تدابیر و اعمال سیاست‌های اقتصادی تلقی می‌شد.

بر این اساس، تأمین تعادل‌های اساسی، بویژه: حصول و حفظ تعادل اشتغال کامل عوامل تولید، تثبیت و حفظ ثبات قیمت‌ها - و نیز تعادل تراز پرداختها - بعنوان هدف‌های اصلی سیاست‌های تثبیت و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ و عملاً، در بین آنها، بترتیب: حصول و حفظ تعادل اشتغال کامل بمنزله مهمترین هدف، و تثبیت و حفظ ثبات قیمت‌ها - و نیز حصول و حفظ تعادل تراز پرداختها - بصورت هدف‌های ثانوی و حتی گاهی به

۱ در این مورد، رجوع شود به: منتظر ظهور، محمود. مقدمه‌ای بر مبانی سیاست اقتصادی، [تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴].

مشابه محدودیت‌های درجه دوم^۱ تلقی می‌گردید.

بمنظور حصول و حفظ تعادل‌های داخلی و خارجی مذکور، که اغلب بطور مستقل از هم مورد توجه بود، با توجه به محدودیت‌ها و ارجحیت‌های مسلکی، نهادی و نظری، گاهی اعمال سیاست‌های مستقل مالی (طرفداران نظریه کینز)، زمانی اعمال سیاست‌های پولی محض (طرفداران نظریه‌های «کلاسیک» - «نئوکلاسیک») و گاهی نیز اعمال سیاست‌های ترکیبی و هماهنگ پولی-مالی (ناشی از ترکیب و تلفیق بعضی از داده‌های نظریه‌های «کلاسیک - کینز» تجویز می‌شد. و این اواخر، به لزوم تلقین هدف‌های داخلی و خارجی، بویژه بصورت تأمین اشتغال کامل توأم با تعادل تراز پرداختها، تأکید بیشتر گردیده؛ و جهت توفین نیل در آن، تمام امیدها به سیاست‌های مختلط و هماهنگ پولی-مالی (ماندل^۲ - اسوبودا^۳) و پولی-ارزی (اسوبودا - لومنیسیه^۴) معطوف شده بود.

- 1- Cf: Gordon, R. A. «Full Employment as a Policy Goal»; in *Employment Policy and the Labor Market*, Ed. by Ross, Berkeley, 1965], p. 27.
- 2- Cf: Mundell, R. - A. «The Apropriate Use of Monetary and Fiscal policy for Internal and External Stability, [Int. Monet. Fund staff pap., March 1962], pp. 70-79; Id. *International Economics*, [London, Macmillan, 1968], ch. 14; Id. *Monetary Theory: Intlation, Inferest, and Growth in the World Economy*, [Pacific Palisades (calif.), Goodyear Publ. Co., 1971]. See also: Albin, R. «Fiscal-Monetary Mix: A Haven for the Fixed change Rate?», [Nat. Banking R., 4/1966], pp. 199-204; Cooper, R.- N. «Comment: The Assignment Problem», in *Monetary Problem of International Economy*, [Chicago, Univ. of Chicago Press, 1969]; Fausten, D.-K. «Mnetary Policies for extornal balance some Provsoes», [Econ. Int., 3/1971], pp. 399-431; Holmes, J.-M. «Monatary and Fiscal Policy in a General Equilibrium Under-employment Trade Model under. Exchange Rates» [Int. Econ. R., 2/1972], pp. 386-398; Niehans, J. «Monetary and Fiscal Po lices in open economies under fixed exchange rates», [J. of Pol. Econ., Jul.-Aug. /1968], pp. 893-920
- 3- Swoboda, A.-K. «A Note on Limited Information and the Assignment Problem», in *Stabilization Policies in InterdeP- endant Economies*, [Amsterdam, North-Holland Publ. Co., 1972], pp. 101-115.
- 4- Cf: Lemennicier, B. «la contrainte budgétaire de l'Etat et l.o.

در مجموع، طبق نظریه های سنتی حاکم و سیاست های اقتصادی مبتنی بر آنها، بترتیب: در موارد بیکاری، دولت ها، گاهی به افزایش میزان مخارج عمومی و انتقالات پرداختی و کاهش میزان یا نرخ مالیاتها مبادرت ورزند (سیاست های مالی مستقل)؛ زمانی به کاهش نرخ تنزیل رسمی و ذخیره های اجباری، انتشار پول جدید (سیاست های پولی مستقل) یا خرید اسناد خزانه و اوراق قرضه (سیاست های بازار عملیات آزاد)، تنزل نرخ برابری واحد پول ملی در برابر ارزهای خارجی (سیاست ارزی)، و ترکیب های مختلف (سیاست های پولی-مالی ترکیبی و هماهنگ و سیاست های مختلط و هماهنگ پولی-مالی و پولی-ارزی) آنها می پردازند و بدانوسیله در جهت ایجاد رونق توأم با ثبات اقدام می کنند. و نیز، در موارد تورم، به ویژه تورم حاصل از فزونی تقاضا نسبت به ظرفیت تولیدی جامعه (تورم تقاضا) و افزایش نامتناسب هزینه ها نسبت به تولیدات و درآمدهای واقعی (تورم هزینه ها)، آنها در جهت تثبیت قیمت ها، و در نتیجه، تثبیت تقاضا و فعالیت ها و بطور کلی تثبیت اقتصادی، اقدام می کنند: به مقتضای موارد، گاهی به کاهش میزان مخارج عمومی و انتقالات پرداختی، افزایش میزان یا نرخ مالیاتها (سیاست های مالی مستقل) اقدام، گاهی به افزایش نرخ تنزیل مجدد و ذخیره های اجباری (سیاست های پولی مستقل)، انتشار و فروش اسناد خزانه و اوراق قرضه (سیاست های بازار عملیات آزاد) و خارج کردن قسمتی از مقدار پول از جریان، و ترکیب های مختلف آنها (سیاست های ترکیبی و مختلط پولی-مالی و پولی-ارزی) مبادرت می نمایند؛ همچنین، نرخ تنزیل رسمی و ذخیره های اجباری، و در صورت لزوم نرخ برابری واحد پول ملی را در برابر ارزهای خارجی افزایش می دهند. و بالاخره، از طریق انتخاب و اعمال سیاست های مالی و پولی مستقل و ترکیبی و مختلط، در جهت تثبیت قیمت ها و فعالیتها گام برمی دارند.

* *

*

طی قریب نیم قرن که از بحران بنیانی سالهای ۳۳-۱۹۲۹ می گذرد، اقتصاد جامعه

«Ptimal Policy Mix en régime de change flexible», op. cit;
 Krueger, A.-O. «The Impact of Alternative Government Policies
 under Varying Exchange Systems, op. cit.

۱- برای آشنائی با این سیاست ها، رجوع شود به: منتظر ظهور، محمود. مقدمه ای بر مبانی سیاست اقتصادی، ماخذ ذکر شده.

های سرمایه‌داری با وجود تحول در جهت اقتصاد ارشادی و دخالت روز افزون دولت‌ها و اعمال سیاست‌ها به مقیاس ملی و نظام اقتصادی (طرح مارشال ، طرح ترومن ، و طرح‌های همکاری و کمک‌های اقتصادی، فنی و نظامی مختلف)، نه در مسیر یک رشد پیوسته و پایدار بلکه بطور ناپیوسته و در شرایط بیکاری (تا حدود سالهای ۱۹۵۰)، تورم (طی دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۵۰) و اشتغال کامل (۱۹۶۸-۱۹۶۰) تحول یافته است. و بر مبنای روند فوق، برای بعضی‌ها (طرفداران نظریه کینز) تعادل جاری اقتصادهای مزبور مرهون سیاستهای اقتصادی بویژه سیاستهای مالی آگاهانه و سیاستهای مالی و پولی و ترکیبی و هماهنگ؛ و برای بعضی دیگر (طرفداران نظریه‌های «کلاسیک» - «نئوکلاسیک»)، بر عکس، عدم تعادل حاکم و نابسامانی‌های فعلی حاصل همان سیاست‌ها بویژه نحوه تأمین مالی آنهاست.^۱



از چندی است که اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته، در وضعیتی خاص و نوین، که که با هیچیک از حالات سه‌گانه مذکور در فوق تطبیق نمی‌نماید، قرار گرفته و با مشکل و معاماتی^۲ ویژه مواجهند که مکانیسم‌های آن هنوز برای اقتصاد دانان بطور کامل شناخته نشده است. این وضعیت، که از روی هم قرار گرفتن دو حالت مختلف، بترتیب: «بیکاری» و «تورم» در یک ناحیه (ناحیه اشتغال ناقص یا بیکاری) بوجود می‌آید، و ضمن آن دیگر حد اشتغال کامل و مسیر رشد متعادل محو می‌شود، به حالت «تورم مستقر در کساد»^۳ یا «تورم

1 - Cf: Friedman, M. & W.-W. Hellera. «Monetary vs Fiscal Policy», [New York, W.W.Norton and Co., 1969], pp 65-114; Hayek (Von), F. «la grande dépression: l'histoire ne se répète jamais exactement», [Bull. mensuel de la First Nat. City Bank of New York, Sept. 1971], reproduit in [P.E., n° 1368], PP. 11-15; Id. «Inflation et emploi: réflexions du professeur F.A. Hayek», [P.E., n° 1388, 18 sept. 1974], pp. 27-28; Id. «Inflation's Path to Unemployment», [Daily Telegr., 15-16 Oct. 1974].

1 - Cf: Arrow, K. in New York Times, 20 March. 1973; Hayek (Von), F.- A. «Inflation et emploi», op.cit.

۳- منظور، Stagflation، ترکیبی از: Stagnation (کساد یا رکود) و Inflation

توام با بیکاری» موسوم شده است.

سیاست‌های تثبیت و توسعه سنتی، جملگی در حل مشکل حاصل، که همزمان با نا-بسامانی‌های ناشی از فرو ریختن کامل نظام پولی بین‌المللی و نظام سابق تعیین قیمت مواد خام و اولیه عدم تعادل‌ها را تشدید نموده و در حال حاضر جهان سرمایه‌داری را در آستانه بحران بنیانی جدید و همه جانبه قرار داده است، عاجز مانده؛ در نتیجه، اعتماد همگان از نظریه‌های اقتصادی حاکم («کلاسیک» - «نئوکلاسیک» - «کینز») بمنزله ابزار تحلیل و توجیه بویژه بعنوان وسیله عمل، سلب شده است.

اخیراً فرضیه‌ای ارائه شده، و نظریه جدیدی در شرف تکوین و تکامل است که ضمن آن ضعف و نقص نظریه‌های «سنتی» و در نتیجه ناتوانی سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر آنها در شناخت وضعیت موجود توجیه می‌شود؛ و بر این اساس، سیاست‌های اقتصادی نوینی ارائه می‌گردد، که «سیاست‌های درآمدی» از جمله آنها است.

ذیلاً، نخست به توجیه سنتی «تورم - بیکاری» (۱)، و سپس به توجیه نوین پدیدۀ «تورم توام با بیکاری» (۲) و ناتوانی سیاست‌های اقتصادی سنتی (۳) در این مورد، بادرست می‌شود. و حجم مقاله و محدودیت صفحات مجله ایجاب می‌کند که «سیاست‌های درآمدی» در شماره دیگری ارائه شود.

۱- توجیه سنتی «تورم» - «بیکاری»

نظریه‌ها و مآلاً الگوهای تحلیلی و توجیهی و بنا بر این سیاست‌های اقتصادی سنتی، بعضی مبتنی بر فرض تعادل اشتغال کامل (نظریه‌ها و الگوهای کلاسیک - نئوکلاسیک) بوده، و بعضی مترتب بر حالات بیکاری و تورم ممکن و مستقل می‌باشند.

۱-۱. توجیه تعادل اشتغال کامل

(کلاسیک - نئوکلاسیک)

«کلاسیک»ها، با اعتقاد به وجود یک عده «قوانین» اقتصادی طبیعی و عمل مکانیسم‌های خود کار داخلی بازارها، اصولاً حالتی غیر از «تعادل اشتغال کامل» را برای اقتصاد

→ (تورم) است. در این مورد، رجوع شود به: آموزگار، جهانگیر. «مزد، قیمت و بیکاری: معمای اقتصادی نیمه دوم قرن بیستم»، [مجله تحقیقات اقتصادی، ۲۶/۱۳۵۵ و ۲۵]، ص ۳۵-۴۱ همان مؤلف. «کشمکش سیاست‌های اقتصادی در کشورهای پیشرفته»، [مجله تحقیقات اقتصادی ۱۳۵۱/۳۰ و ۲۹]، ص ۶۴-۴۸.

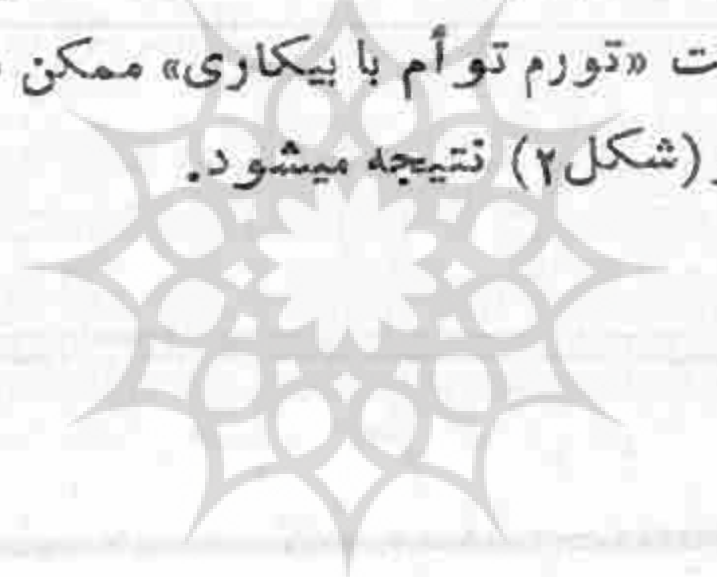
جامعه‌ها ممکن و قابل تصور نمی‌دانند. در واقع، آنها اقتصاد هر جامعه را به بازارها و بخش‌های مختلف، و اغلب به سه بخش مستقل و مجزا از هم، به ترتیب: بازار کار یا بخش پدیدده‌های حقیقی، بخش پول و بخش محصولات، که هر یک دارای مکانیسم‌های عرضه و تقاضا و تعادل خاص اما در مجموع تابع «قوانین» کلی مشابهند، تجزیه می‌کنند؛ و بکمک فرض‌های مختلف و در شرایط ویژه، تعادل هر یک از آنها را بطور مستقل از دیگران استخراج نموده؛ آنگاه، بی‌هیچ قید و شرطی، حالت حاصل را در مورد سایر بخش‌ها تعمیم داده، و بدین ترتیب تعادل عمومی و کلی اقتصاد ملی را، که در هر حال تعادل اشتغال کامل و طبیعی و پایدار است، بدست می‌آورند. و از آنجا که بدین ترتیب، آنها برای حالات دیگر، بویژه عدم تعادل‌ها، علت وجودی قائل نیستند - و اگر نه، چنین حالت احتمالی را یک وضع تصادفی، استثنائی و جزئی و در هر حال گذرا و ناشی از عدم تطابق آنی مکانیسم‌های داخلی بازارها و بخش‌ها به تحول عوامل برون‌زا می‌پندارند - و با ايقان به وجود مکانیسم‌های خودکار و تضمین‌کننده تعادل عمومی، هیچگونه ضرورت دخالت و اعمال سیاست‌های اقتصادی را از جانب دولت‌ها نمی‌پذیرند. در موارد بیکاری و بنا بر این به هنگام عدم تعادل احتمالی در بازار کار، آنها صبر و انتظار - و نه دخالت و اعمال تدابیر آگاهانه - را بمنزله چاره کار تجویز می‌کنند تا در اثر رقابت در بازار کارمزدهای حقیقی تنزل یافته، و مآلاً حجم استخدام بوسیله کارفرمایان بالا رود و تعادل بازار یا بخش مزبور خودبخود اعاده شود. اما، در بخش پول، که «نظریه مقداری» به اشکال مختلف خود ترجمان تعادل اجتناب‌ناپذیر آن است، مقامات پولی می‌توانند در شرایط خاص مقدار پول را افزایش دهند. لیکن، در وضعیت مورد نظر (تعادل اشتغال کامل) و در چارچوب نظریه حاکم (نظریه مقداری پول)، چنین عملی نتیجه‌ای جز بالا رفتن درآمدهای اسمی و بنا بر این ترقی سطح عمومی قیمت‌ها حاصل نخواهد داد، بطوری که افزایش حاصل در سطح عمومی قیمت‌ها متناسب و مساوی با افزایش مقدار پول در گردش شده (نظریه)؛ و در این شرایط، اقدام مقامات پولی (نتیجه‌گیری) و بالاخره دخالت دولت و سیاست‌های اقتصادی فاقد هر گونه علت وجودی (نتیجه‌گیری کلی در مورد سیاست‌های اقتصادی) خواهد گردید.

لیکن، گروهی از «نئوکلاسیک‌های» معاصر که در چارچوب «مکتب شیکاگو» گردآمده آمده‌اند، با حفظ اعتقاد خود به مبانی و نتیجه حاصل از نظریه فوق، اخیراً ضرورت اعمال

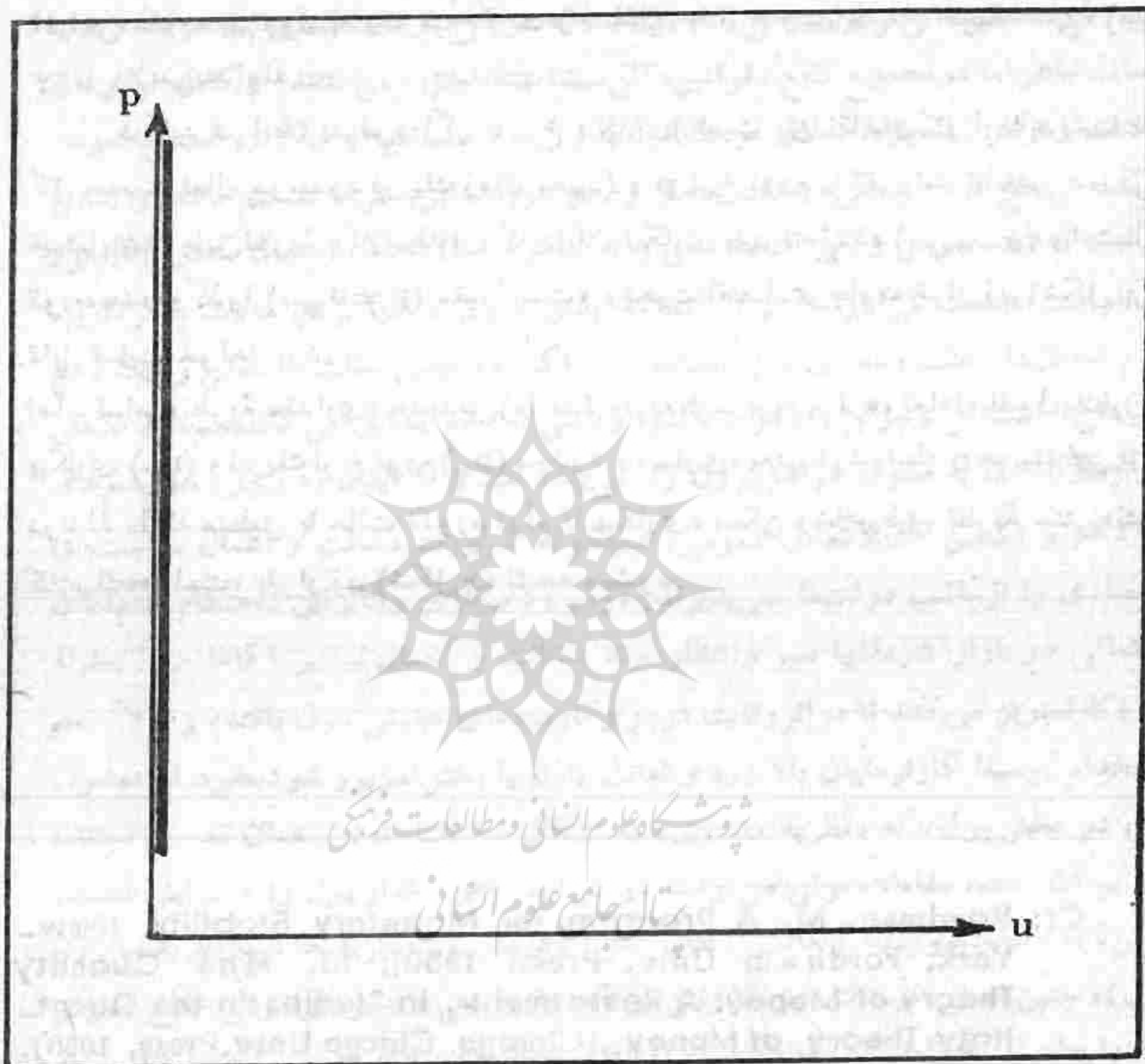
سیاست‌های پولی را پذیرفته‌اند؛ اما، **قاعده کلی** (فریدمن - برنفنبرنر)^۱ را جایگزین سیاست‌های پولی مختلف و ممکن ساخته‌اند و طبق آن بهترین سیاست پولی را بصورت افزایش مداوم حجم پول به یک نرخ ثابت و متناسب با نرخ رشد حقیقی اقتصاد ملی» (بین ۲٪ تا ۵٪) می‌پندارند.

در این شرایط، بفرض، اگر u نرخ بیکاری (نسبت بین تقاضای کار ارضاء نشده به کل جمعیت فعال موجود در یک زمان معین) و p نرخ تورم یا تغییرات شاخص عمومی قیمت‌ها باشد، طبق نظریه «کلاسیک»، که در آن بیکاری پذیرفته نشده (پس $u=0$) و احتمال تورم محدود و گذرا (پس $p \neq 0$) مقبول است، وضعیت اقتصادی جامعه بقرار زیر (شکل ۱) قابل نمایش خواهد بود.

اما بر اساس «نظریه مقداری» جدید بویژه قاعده «فریدمن - برنفنبرنر»، تعادل با قبول یک نرخ بیکاری (u_m) و نیز یک نرخ تورم (p_m) محدود و مساوی، یعنی در شرایط: $p_m \neq u_m = 0$ در نقطه d_0 که منطبق با حالت «تورم توأم با بیکاری» ممکن و خاص طبق نظریه سنتی «نئو کلاسیک»ها است، بقرار زیر (شکل ۲) نتیجه میشود.

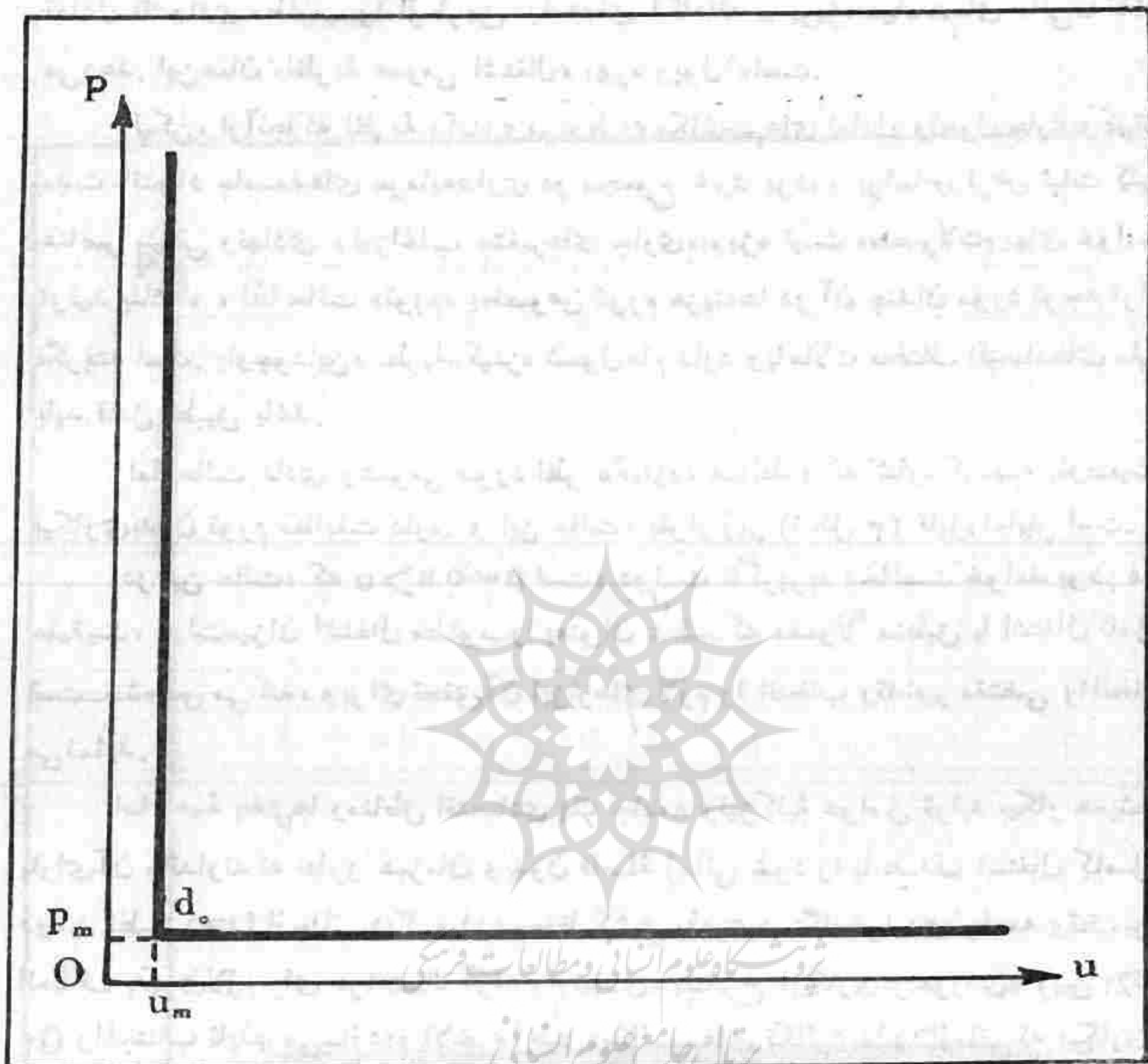


1 - Cf: Friedman, M. A Program for Monetary Stability, [New-York, Fordham Univ. Press, 1959]; Id. «The Quantity Theory of Money: A Restatement», in Studies in the Quantity Theory of Money, (Chicago, Chicago Univ. Press, 1956), pp.3-21; Id «The Role of Monetary Policy», [Amer. Econ. R., 1/1968], pp.1-18; Id. Dollars and Deficits, [Englewood Cliffs, N.J., Prentice-Hall, 1968]; Hahn' F.-H. R professor Friedman's Views on Money» [Economica, 149/1971], pp. 61-81; Bronfenbrenner, M. statistical test of rival monetary rules», [J. of Pol. Econ. Feb. 1961], pp.1-14 Bronfenbrenner, M. A Sample Survey of the Commission on Money and Credit research Papers, [R. of Econ. and, Stat 1/1963] pp. 111-128.; Bronfenbrenner, M. and F.-D. Holtzman. «A Survey of Inflation Theory», in Surveys of Economic Theory, [London, 1965], pp. 46-107.



شکل ۱ - حالت تورم بدون بیکاری (کلاسیک)

«کینز»، توجیهی غیر از استنباط گذشته از اشتغال و تورم ارائه می‌دهد. و بویژه، او حالت «بیکاری» را وضعیت عادی و عمومی اقتصاد سرمایه داری پیشرفته می‌داند و تعادل اشتغال کامل «کلاسیک-نئو کلاسیک» را تنها بمنزله حالتی خاص و استثنائی در بین حالات مختلف و ممکن می‌پذیرد.



شکل ۲- حالت تورم توأم با بیکاری در نظریه سنتی «نئو کلاسیک»

۲-۱. توجیه بیکاری-تورم

(کینز)

بحران اقتصادی سالهای ۳۳-۱۹۲۹ و بیکاری به مقیاس وسیع ناشی از آن در کشور های سرمایه داری پیشرفته، نقص و نارسائی نظریه های سنتی «کلاسیک-نئو کلاسیک» را در توجیه مکانیسم های واقعی تعادل و تحول اقتصاد جامعه های تابع نظام مزبور آشکار ساخت. «کینز»، با تحلیل وضعیت موجود و پی بردن به کمبود تقاضای مؤثر نسبت به عرضه موجود نظریه جدیدی ارائه داد که شمول عام داشته و حالت های تعادل مختلف و ممکن را بصورت «اشتغال ناقص»، «اشتغال کامل» و تورم توجیه می کند و خط مشی های مقتضی جهت نیل به

تعادل اقتصادی مطلوب را از طریق سیاستهای آگاهانه - بویژه سیاستهای مالی - نشان می‌دهد. این همان «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول»^۱ است.

لیکن، از آنجا که نظریه «کینز» مربوط به مکانیسم‌های تعادل و تحول جاری و کوتاه مدت اقتصاد جامعه‌های سرمایه‌داری در مجموع خود بوده و براساس فرض ثبات کلیه عناصر بتمیانی و نهادی و نیز اغلب متغیرهای جاری، بویژه قیمت محصولات و بهای عوامل تولید بنا شده، لذا حالت «تورم» بخصوص تورم هزینه‌ها در آن چندان مورد توجه قرار نگرفته است. با وجود این، نظریه «کینز» شمول عام دارد و با حالات مختلف اقتصادهای ملی باید قابل تطبیق باشد.

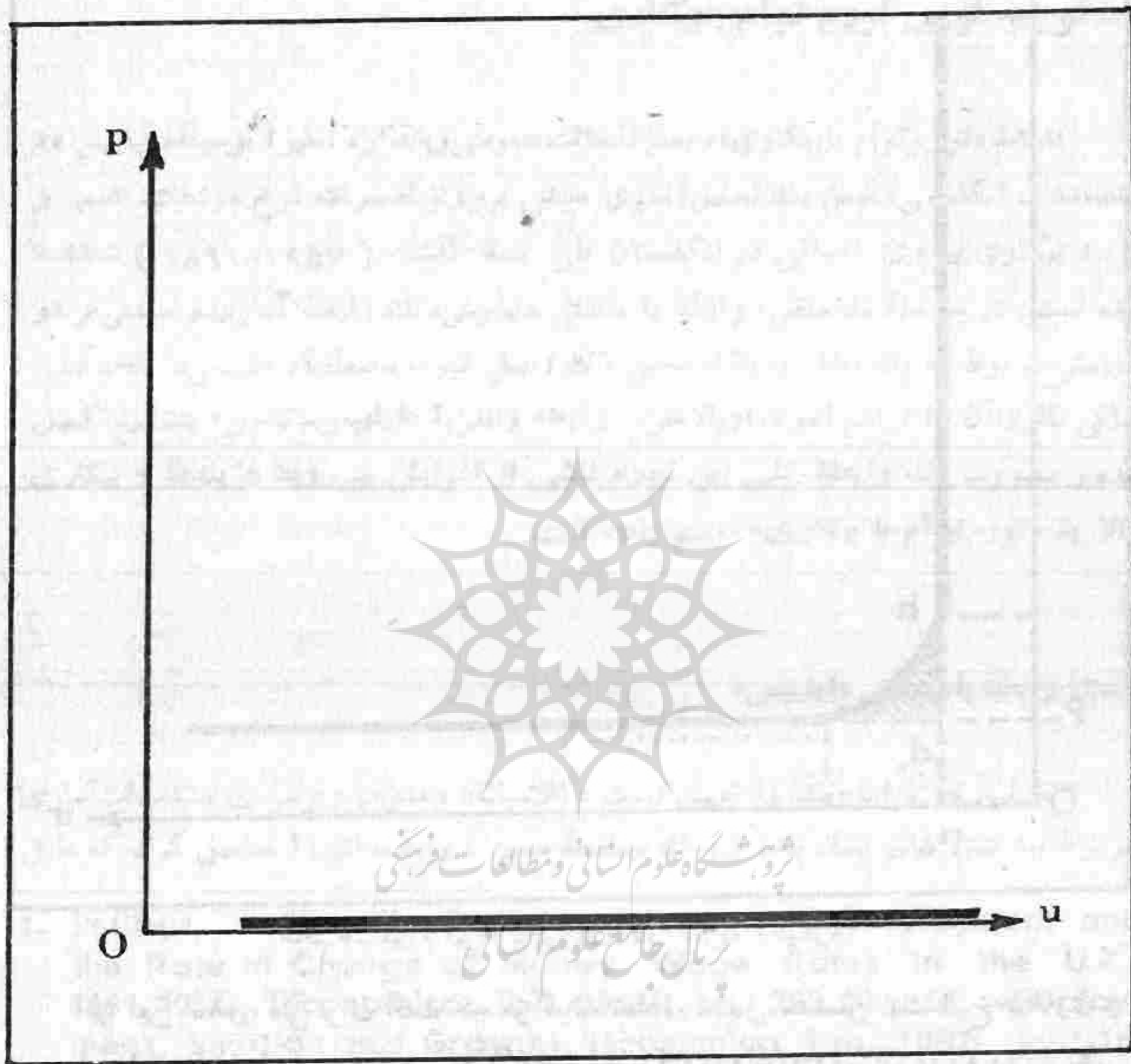
اما، حالت عادی و عمومی مورد نظر «کینز»، همانطور که اشاره کردیم، با وضعیت بیکاری بدون تورم مطابقت دارد. و این حالت، بقرار زیر (شکل ۳) قابل نمایش است. در این حالت، که $p=0, u>0$ است، دولت فاگزیر به دخالت خواهد بود؛ در حقیقت، دولت میزان اشتغال مطلوب را بعنوان هدف - که معمولاً منطبق با اشتغال کامل است - مشخص می‌کند، و برای تحقق آن ابزارهای لازم را انتخاب و تدابیر مقتضی را اتخاذ می‌نماید.

اما، همه بخش‌ها و مناطق اقتصادی یک جامعه و نیز کلیه عوامل تولید بیکار همیشه یارای آن راندارند که بطور همزمان و بدون فاصله زمانی خود را با هدف اشتغال کامل دولت تطبیق دهند؛ از جانب دیگر، لزوم حفظ کشش پذیری دستگاه تولیدی جامعه و تضمین انعطاف پذیری لازم برای هر اقتصاد آزاد و ارشادی، یک نرخ «بیکاری برخورداری» (بین ۲٪ تا ۴٪) را اجتناب ناپذیر می‌سازد؛ و بالاخره، طبق «مکانیسم‌های تکاثری»^۲، تازمانی که بیکاری وجود دارد اشتغال و درآمدهای واقعی بطور تکاثری و در همان جهت تغییرات مقدار پول و هزینه‌های بودجه عمومی تغییر خواهد کرد «و از هنگامی که اشتغال کامل برقرار است قیمت‌ها بهمان ترتیب تغییر خواهند نمود»^۳. بر این اساس، می‌توان یک وضعیت «تورم توأم بیکاری

۱ - رجوع شود به: کینز، جان مینارد. نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، [تهران، انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۴۸]؛ استوارت، مایکل، کینز، ترجمه هوشنگ نهاوندی، [شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۹].

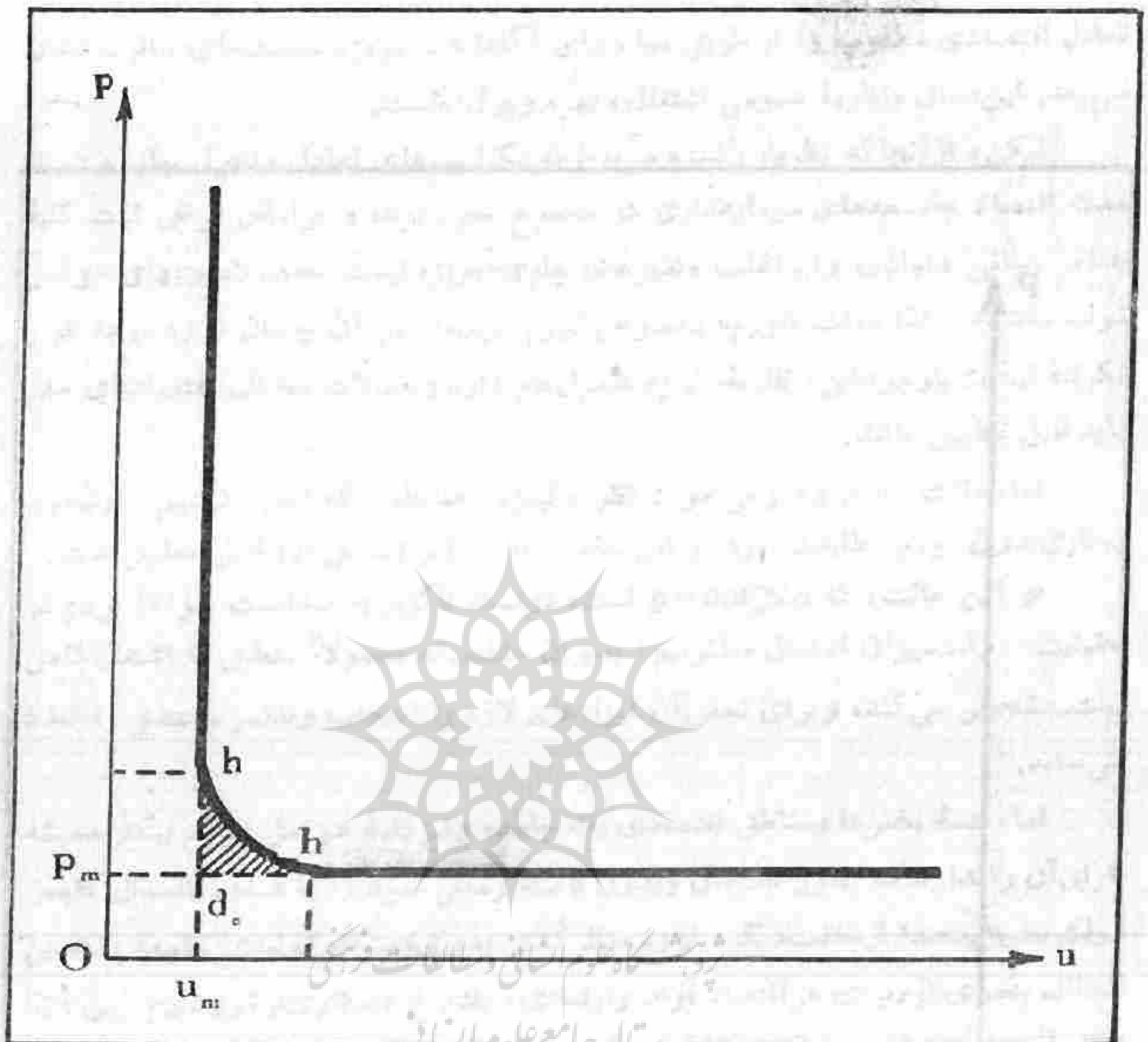
2. Cf: Montizer-Zohour, M. «Généralisation de la Théorie du multiplicateur», [T E./Quart. Journ. Econ. R., 29-30/1973], pp.-146.

۳ - رجوع شود به: کینز، جان مینارد. نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، مأخذ ذکر شده،



شکل ۳- حالت بیکاری بدون تورم (کینز)

ممکن» و خاص را در نظریه «کینز» پذیرفت. حالت حاصل در شرایط مزبور، بقرار زیر (شکل ۴) قابل نمایش خواهد بود.



شکل ۴- تورم توأم با بیکاری در نظریه «کینز»

بر این اساس، می‌توان گفت که هرگونه تعادل حاصل متضمن یک نرخ بیکاری و تورم اجتناب ناپذیر است. به ترتیب: ou'_m نرخ بیکاری و op'_m میزان تورم مورد نظر می‌باشند؛ و نیز، $u_m'h$ حداشتغال کامل، d_hh' «ناحیه بیکاری توأم با تورم»، و بالاخره hh' «حدود تعادل بیکاری و انتخاب» ممکن است.

نتیجه‌ای که بدین ترتیب حاصل می‌شود، در واقع چندان از توجیه نوین پدیده تورم توأم با بیکاری فاصله ندارد. با این تفاوت کلی که وضعیت حاصل، یک حالت استثنائی، موقتی، و مبتنی بر بیکاری حداقل و اجتناب ناپذیر (بیکاری برخوردار) بوده، و تورم محدود، حاصل از فشار تقاضا است؛ در حالیکه، «تورم توأم بیکاری» یا «تورم مستقر در بیکاری» نوین، حالت عمومی و پایدار اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته و مبتنی بر تورم

هزینه‌ها و بیکاری بمراتب بالاتر از حالت حاصل در بالا است.

۲- توجیه نوین تورم توأم با بیکاری

پدیده «تورم توأم با بیکاری»، بمنزله حالت عمومی و پایدار، اخیراً بوسیله «فیلیپس»^۱، اقتصاددان انگلیسی، ضمن یک تحلیل آماری مبتنی بر روند تغییرات نرخمزدهای اسمی و درصد بیکاری نیروی انسانی در انگلستان طی سده گذشته (۱۸۶۱-۱۹۵۷) شناخته شده است. در مرحله مقدماتی، رابطه یا منحنی «فیلیپس» یک رابطه آماری و مبتنی بر دو پارامتر مربوط به یک بخش با بازار معین (کار) بیش نبود. متعاقباً، «لیپسی»^۲ نخستین مبانی نظری آن را فراهم نموده؛ و بالاخره، رابطه و نظریه «فیلیپس-لیپسی» بتدریج تکمیل شده و بصورت یک رابطه کلی بین تورم ناشی از افزایش بی‌رویه هزینه‌ها و بیکاری و نظریه «تورم توأم با بیکاری» تعمیم یافته است.

۱-۲. رابطه یا منحنی «فیلیپس»

«فیلیپس»، بر اساس نظریه تعیین قیمت «کلاسیک» و عمومی و بر مبنای مشاهدات آماری مربوط به داده‌های یک سده و یک جامعه معین، رابطه‌ای را حاصل کرد که طبق

- 1- Phillips, A. -W. «The Relation Between Unemployment and the Rate of Change of Money Wage Rates in the U.K., 1861-1957», [Economica, Feb./1958], pp. 283-299; Id. «Employment, Inflation and Growth», [Economica Feb. 1962], pp.1-16; and in Lindauer, J. «Macroeconomic Readings», [New York, The Free Press, 1968], pp 107-120.
- 2- Lipsey, R.-D. «The Relation Between Unemployment and the Rate of Change of Money wage Rates in the U.K., 1852 1957 : A Further Analysis», [Economica, Feb. 1962], pp. 1-31; Id. and M.-C. Steuer. «The Relation Between Profits and Wages», [Economica, May/1961]; Id «Structural and Deficient Demand Unemployment Reconsidered» in A.-M. Ross Employment Policy and the Labor Market, [Univ. of California Press, 1965] pp. 241-265.

آن بجز در موارد استثنائی (جنگ، بحران، تورم وارداتی شدید و نظیر آنها)، نرخ مزد های اسمی بر حسب درصد بیکاری در بخش یا بازار کار تغییر می کند، بطوریکه: هر قدر میزان تقاضا برای استخدام کارگر زیاد و بنا بر این میزان بیکاری کم باشد کارفرمایان ناگزیر به پرداخت مزدهای اسمی بالاتر از نرخ معمولی بازار می شوند، و بنا بر این هزینه مزد بالامی رود؛ و در عوض، کارگران در موارد بیکاری تنزل مزدها را نمی پذیرند. بدین ترتیب، یک رابطه نزولی بین تغییرات نرخ تورم حاصل از هزینه مزدهای اسمی و نرخ بیکاری حاصل آمد و به «رابطه فیلیپس» موسوم شد. رابطه اصلی «فیلیپس» بصورت رابطه آماری زیر:

$$y + a = bx^c$$

است، که در آن: y تغییرات نرخ مزدهای اسمی، x درصد بیکاری، a حداقل تورم ناشی از هزینه مزد می باشد؛ و بالاخره، b و c پارامترهایی هستند که ارزش آنها از طریق روش آماری «حداقل مربعات» تعیین می شود.

«فیلیپس»، بر این اساس و با تفکیک سه دوره مختلف در سده مورد بررسی: ۱۹۱۹-۱۸۶۱، ۱۹۴۸-۱۹۵۷ و ۱۹۱۹-۱۹۴۸، رابطه مزبور را ابتدا بصورت منحنی های نزولی متعدد (۱۱ منحنی، بعضی خطی و پیوسته نزولی و برخی بصورت غیرخطی و حلزونی)، و بالاخره با تعدیل نوسانات موجود و حذف موارد مثبتی بردخالت عوامل استثنائی بصورت یک منحنی پیوسته نزولی بدست آورد که به «منحنی فیلیپس» معروف شد.

بدین ترتیب، رابطه یا منحنی «فیلیپس» بر اساس یک معادله آماری و فاقد مبنای نظری مشخص، حاصل شد و طی بررسیهای یک بعدی آماری-اقتصادسنجی متعدد آزمون و تأیید گردید.

- 1- Cf: Arkhipoff, O «Multiplificateur, Inflation et Stagflation», [R. Sci. Fin. 3/1974], pp. 263-301; Bailey, M.-J. and R. Eisner. «Inflation and Recession», [Amer. Econ. R., 4/1971], pp. 517-522; Bodkin, R. Price Stability and High Employment, [Ottawa, 1957]; Id. The wage-Price-Productivity Nexus, [Univ. of Pennsylvania Press, 1966]; Id. and E. Bond. Corry, B. «The Phillips Relation: A Theoretical Explanation», [Etrica. Jull. /1967], pp. 189-197; Fitoussi, J.-P. Inflation équilibre et chômage, [Paris, Ed. Cujas, 1973]; Id. Inflation d'équilibre et chômage» [R.Sci. Fin. 4/1673], pp.822-842; Flanagan, R. «The U.S. Phillips Curve and International, Unemployment Rate Differentials», [Amer. Econ. R., 1/1971], pp. 114-132; Lipsey, R.-G. «The Relation Between Unemployment and the Rate of change of Money wage Rates in the U.K., op. cit., Loi phan, D. «Un aperçu de la littérature théorique sur

در واقع، رابطه مذکور در این مرحله بر پایه هیچ نظریه توجیهی معین و الگوی قابل تشخیص و حل، که بتواند رابطه مورد نظر را توجیه نماید و از آن یک ابزار تحلیل و وسیله عمل قابل استفاده حاصل دهد، استوار نیست. این کمبود اساسی موجب شده است که برای بعضی ها، رابطه یا منحنی «فیلیپس» بمنزله «تمرین محاسبه بدون نظریه و نتیجه» (میزلمن^۱) تلقی شود.

البته، کاملاً این چنین نیست. بررسی «فیلیپس» و بنا بر این رابطه حاصل در اساس، مبتنی بر نظریه های تورم هزینه ها، بویژه تورم ناشی از ترقی بی روبه مزدهای اسمی در موارد اشتغال سطح بالا (رابینسن^۲ - دانلپ^۳ - راچیلد^۴) و قبل از رسیدن به حدود اشتغال کامل (اسمیسز^۵ - هانسن^۶ - تینبرگن^۷) است. لیکن، رابطه از الگو و نظریه مشخص

la courbe de Phillips», [R. Economique, 5/1971], pp. 751-792; Lecaillon, j. et B. Botalla-Gambetta. «Inflation, répartition et chômage dans la France contemporaine», [R. Economique, 3/1973], pp. 373-401; perry, G.-L. «the Determinants of Wage Rate, change and the Inflation Unemployment Trade-off for the U.S.», [R. Econ. Stud., Oct. /1964], pp. 287-308; Id. Unemployment, Money Wage Rates and Inflation, [Cambridge, M. I. T. Press, 1966]; Ross, S.-A. & M.L. Wachter. «Wage Determination, Inflation, and the Industrial Structure», [Amer. Econ.R., 4/1973], pp.675-693.

1- Cf: in La politique conjoncturelle, par P.Coulbois, [Paris, Ed. Cujas, 1971], p. 91.

2- Robinson, j. Essays in the Theory of Employment, [London, Macmillan, 1949]

و به فارسی: رابینسون، جون. مقدمه ای بر نظریه اشتغال، ترجمه احمد شهشانی، [تهران، فرانکلین، ۱۳۵۳].

Cf: Balogh, T. et autres. L'économie du plein emploi, [Paris, I.N.S.E.E., 1946].

3- Dunlop' J.T. Wage Determination under Trade Unions, [New York, A. M.kelley, 1950], pp. 3-27.

4- Rothschild, K.-W. The Theory of Wages, [Oxford, Blakwell, 1951].

5- Smithies, A. «Full Employment at Whatever Cost: Comment, in J. Tinbergen. Selected Papers, [Amsterdam, North-Holland Publ., 1959].

و مستقلی تبعیت نمی کند؛ و این نقص بنیانی برای فرضیه‌ای که نظریه‌ها و الگوهای تحلیلی و سیاست اقتصادی حاکم را مورد تردید جدی قرار داده و حتی رد کردنی جلوه می‌دهد نمی‌تواند بخشودنی و قابل اغماض باشد.

«لیپسی»، اقتصاددان آمریکائی، نخستین کسی است که بر کمبود نظری این رابطه پی برده و درصدد رفع آن برآمده است.

در واقع، توجیه نظری چنین رابطه‌ای ایجاب می‌کند که اولاً معلوم شود نرخ تغییر مزدهای اسمی تابع کدام متغیر یا متغیرهایی می‌باشد، و ثانیاً مشخص گردد که بین این متغیرها و نرخ بیکاری چه نوع رابطه‌ای وجود دارد. پاسخ به سؤال نخستین به کمک یک نظریهٔ مزد، و به مسألهٔ دوم بوسیلهٔ یک نظریهٔ اشتغال امکان پذیر می‌باشد. بر این اساس، الگوی توجیهی رابطهٔ «فیلیپس»^۱، می‌تواند بقرار زیر:

$$(۱) \quad \frac{\dot{W}}{W} = F(x) \quad \text{رابطهٔ مزدهای اسمی}$$

که ضمن آن: $\frac{\dot{W}}{W}$ نرخ تغییر مزدهای اسمی، و x برداری از متغیر هائی است که خود تابع نرخ بیکاری (u) در بازار کار، و بنابراین:

$$(۲) \quad x = f(u)$$

$$(۳) \quad \frac{\dot{W}}{W} = \varphi(u) \quad \text{و در نتیجه:}$$

ارائه شود. روابط حاصل تا اینجا همگی مربوط به بازار کار بوده و جنبهٔ میکرو اقتصادی دارند. حال، اگر N_d و N_s ، به ترتیب: تقاضا و عرضهٔ شغل در بازار کار، و بنابراین $\frac{N_d - N_s}{N_s}$ مازاد تقاضای شغل یعنی نرخ بیکاری در جامعه باشد، با ترکیب روابط فوق

6- Hansen, B. «Excess Demand, Unemployment, Vacancies and Wages», [Quart. Journ. Econ., Feb./1970], pp.1-23.

7- Tinbergen, J. «An Economic Policy for 1936», in Selected Papers, op.cit.

1- Phelps, E.-S. and others. Microeconomic Foundations of Employment and Inflation Theory, [London, Macmillan, 1970].

می‌توان رابطه کلی (ماکرو اقتصادی) مزدها را در سطح اقتصاد ملی، بقرار زیر (۴):

$$(۴) \quad \frac{\dot{W}}{W} = W_0 + h \left(\frac{N_d - N_s}{N_s} \right)$$

حاصل کرد (W_0 ثابت معرف حداقل تغییرات نرخ مزدها است که در نتیجه ترکیب روابط میکرو اقتصادی موجود در این زمینه بدست آمده و ارزش آن بمانند ارزش ضریب وابستگی تغییرات مزدهای اسمی به مازاد تقاضای شغل یعنی پارامتر h ضمن تخمین رابطه حاصل بدست می‌آید). و رابطه حاصل در این شرایط، یک رابطه ماکرو اقتصادی ساده است که برای تخمین و تشخیص آن، داده‌های عرضه و تقاضای شغل به قیمت جاری^۱ یعنی تنها مزدهای اسمی بسنده خواهد بود.

$$(۵) \quad \frac{N_d - N_s}{N_s} = u$$

و از آنجا که تساوی:

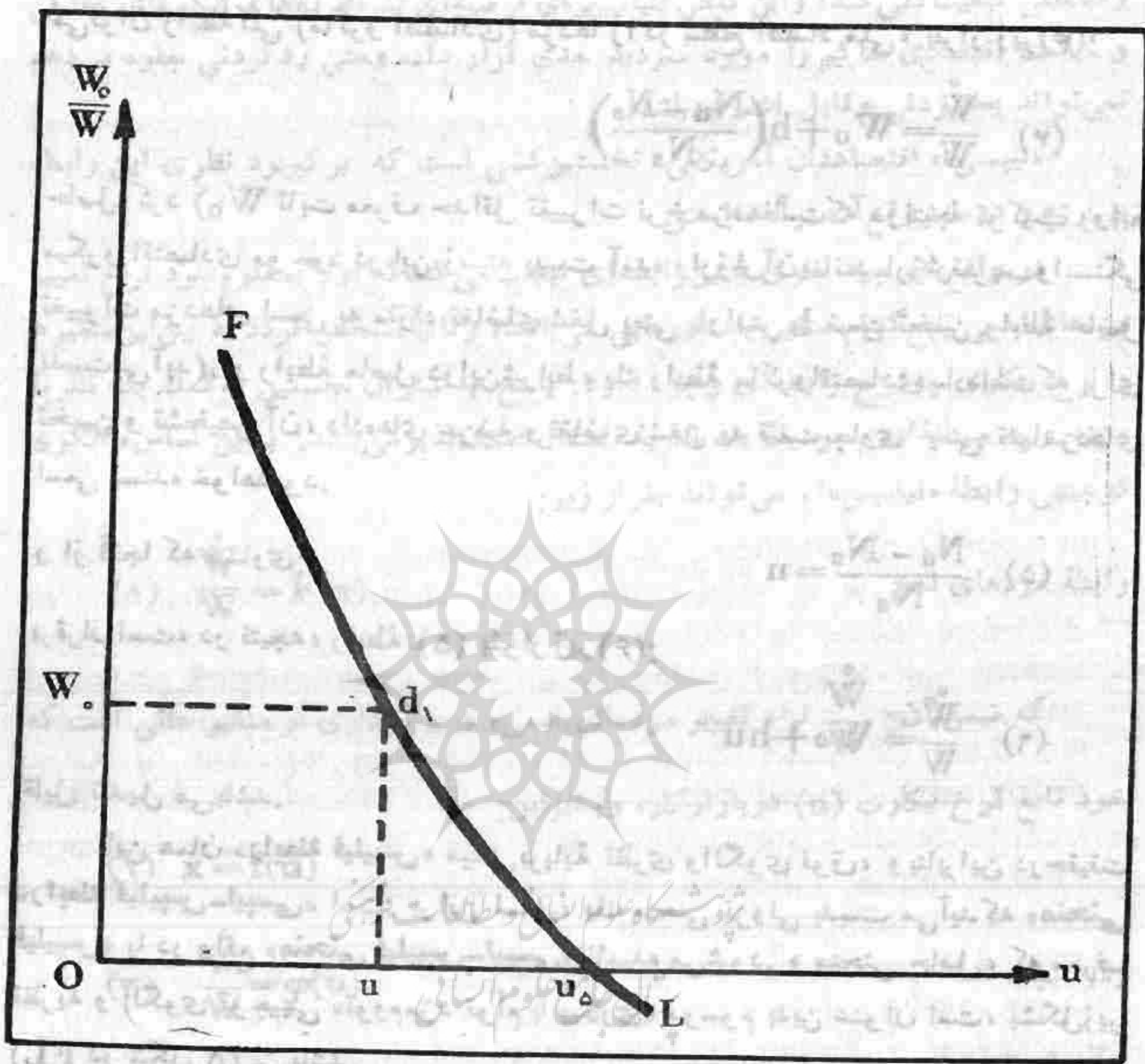
برقرار است، در نتیجه، رابطه (۵) بقرار زیر (۶):

$$(۶) \quad \frac{\dot{W}}{W} = W_0 + hu$$

قابل تبدیل می‌باشد.

این همان «رابطه فیلیپس» مبتنی بر پایه نظری والگویی فوق، و بنا بر این در حقیقت «رابطه فیلیپس-لیپسی» است. بر این اساس، یک منحنی نزولی بدست می‌آید که «منحنی فیلیپس» یا در واقع «منحنی فیلیپس-لیپسی» نامیده می‌شود. و منحنی حاصل، که معرف نظریه و الگوی توجیهی «تورم مزد توأم با بیکاری» موسوم بدین عنوان است، بشکل زیر (FL در شکل ۵) می‌باشد.

1- Cf: LIPsey, R.-G- «The Relation Between Unemployment and the Rate of Change of Money wage Rate in the U.K.», op. cit., p. 13.

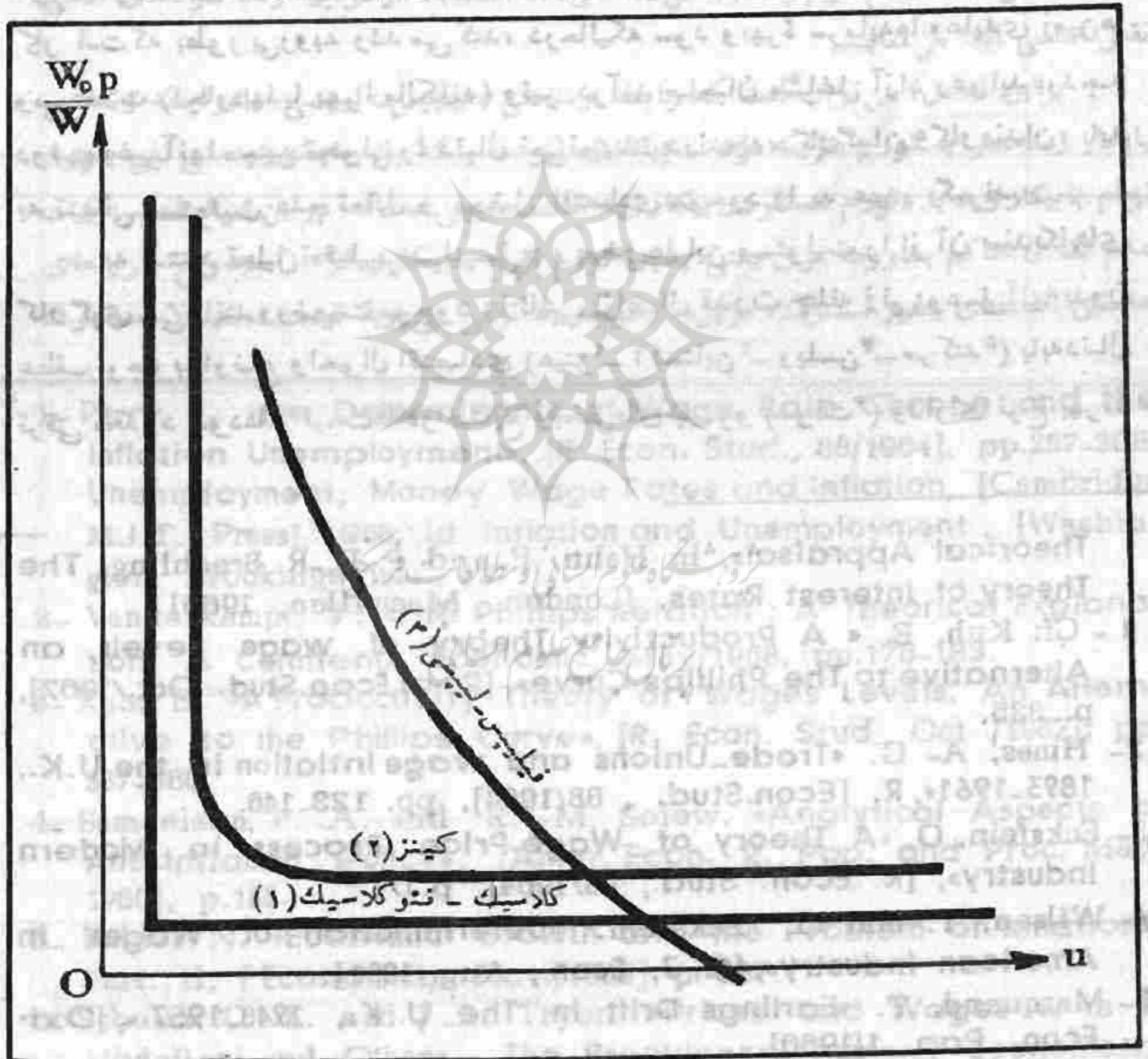


شکل ۵- منحنی «فیلیپس - لیپسی» و «تورم توأم بایکاری»

و طبق آن، در اقتصاد هر جامعه یک نرخ حداقل بیکاری غیر قابل حذف (u) توأم با یک نرخ تورم اجتناب ناپذیر هزینه مزد (W_0) وجود دارد که در شرایط حداقل مازاد تقاضای شغل حاصل می شود. در این شرایط، تعادل بخش یا بازار کار در نقطه d_1 بدست می آید. و حفظ ثبات مزدهای اسمی (در حداقل W_0) امکان پذیر نمی شود مگر با قبول یک نرخ بیکاری معین و منطبق با حداقل مازاد تقاضای شغل (u). لیکن، با توجه به روابط وابستگی داخلی بین بخش های مختلف اقتصادی، از جمله بخش کار و بخش محصولات، حفظ چنین ثباتی در عمل امکان پذیر نخواهد بود؛ بطوریکه، عدم تعادل بازاریا بخش کار،

از طریق «محدویت تقاضای مؤثر»^۱ به بخش محصولات سرایت نموده، و به دنبال آن میزان اشتغال و فعالیت‌ها تنزل خواهد کرد.

رابطه و نظریه «فیلیپس-لیپسی»، بتدریج تکمیل شده و بصورت یک رابطه و نظریه کلی تورم توأم با بیکاری تبدیل گردیده است. اما، قبل از اینکه به تعمیم رابطه و منحنی حاصل در شرایط فوق و توجیه کلی تر نظریه تورم توأم با بیکاری بپردازیم، شاید بی‌مناسبت نباشد که منحنی‌های مختلف «تورم-بیکاری» را که تا اینجا طبق نظریه‌های سنتی «کلاسیک» - «نئوکلاسیک»، «کینز» و نیز «فیلیپس-لیپسی» حاصل کردیم، محض مقایسه در یک صفحه



شکل ۶- منحنی‌های تورم-بیکاری

1- Cf: Clower, R. W. the Keynesian Counter-Revolution: A

مختصات کلی «نرخ تورم - نرخ بیکاری» بقرار زیر (شکل ۶) گردآوریم. بترتیب: منحنی‌های حاصل، رابطه بین نرخ تغییرات مزدهای اسمی یا تورم و نرخ بیکاری را طبق نظریه‌های سنتی «کلاسیک» - «نئو کلاسیک» (۱)، «کینز» (۲)، و بالاخره از دیدگاه «فیلیپس» - «لیپسی» (۳) بخوبی می‌نمایانند.

۲-۲. توجیه کلی «نظریه تورم توأم با بیکاری»

نظریه تورم هزینه مزد توأم با بیکاری مشروح در بالا، تلویحاً مبتنی بر فرض تغییر هزینه مزدها و ثبات سایر هزینه‌ها است. بدین معنی که تنها هزینه مزدها یا درآمد عامل کار است که بطور بی‌رویه رشد می‌کند، درحالی‌که سود و بهره سرمایه‌ها و عایدی زمین‌ها و مستغلات (اجاره‌بها یا بهره مالکانه) و نیز درآمد صاحبان مشاغل آزاد و عواید بودجه دولت و غیر آنها، چنین تحولی را دنبال نمی‌نمایند؛ در نتیجه، کارگران و کارمندان، باید به تنهایی مسئولیت عدم تعادل و معضل اقتصادی موجود را به عهده بگیرند.

به استناد تحلیل «فیلیپس - لیپسی»، بعضی‌ها این مسئولیت را از آن سندیکاهای کارگری می‌دانند و وضعیت موجود را ناشی از اعمال قدرت چانه زنی و عمل آنها بدون عطف توجه به اوضاع و احوال اقتصادی (هیتز^۲ - اکستاین^۳ - ویلسن^۴ - مرکنده^۵) یا به دنبال ترقی محدود سودها و قیمت‌ها در صنایع و بخش‌های پیشرو (هولت^۶) و دارای نرخ بهره -

Theoretical Appraisal», in Hahn, F. and F.-P.-R. Brechling. The Theory of Interest Rates, [London, Macmillan, 1965].

1 - Cf: Kuh, E. «A Productivity Theory of wage Levels, an Alternative to The Phillips Curve», [R. of Econ. Stud. Oct./1967], p. 335.

2- Hines, A- G. «Trade Unions and wage Intlation in the U.K., 1893-1961», R. [Econ. Stud. , 88/1964], pp. 123-146.

3- Eckstein, O. «A Theory of Wage-Price Process in Modern Industry», [R. Econ. Stud., 88/1964], p.174.

4- Wilson, T. and O. Eckstein. «Determination of Wages in American Industry», [Q. J. Econ., Aug./1961].

5- Marquand, T. «Earlings Drift in The U. K., 1948-1957», [Oxf. Econ. Pap. 1/1960].

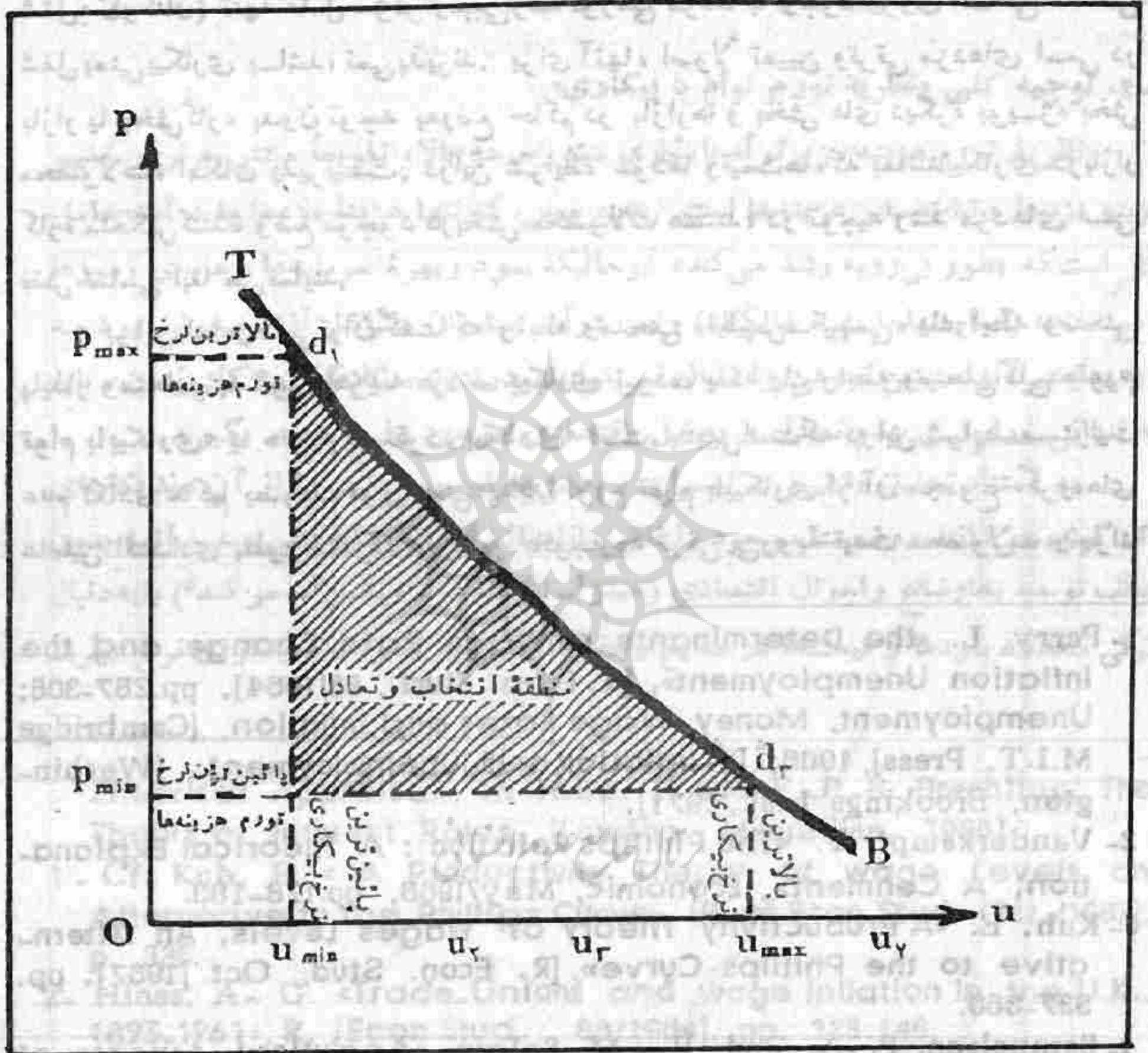
6- Holt, C.-C. «Job Search, Phillips Wage Relation and Union Influence», in Microeconomic Foundations of Employment, and Inflation Theory, op. cit., pp. 35-123.

وری متوسط (پیری^۱ - واندراکمپت^۲) یا نهائی (کوه^۳) بالا تلقی می کنند. اما، عده دیگر، از جمله: «سامنلسون^۴»، «کالدور^۵»، «شولتز^۶»، و «استویر^۷»، فرضیه فوق را که طبق آن وضع بازار یا بخش کار آنهم طرف عرضه (یا تقاضا کنندگان شغل: کارکنان) تنها عامل مؤثر و سببی رشد تورمی مزدها با وجود نیروی انسانی متقاضی شغل یعنی بیکاری باشد، نمی پذیرند. برای آنها، اصولاً تعیین و ترقی مزدهای اسمی در بازار یا بخش کار، بدون توجه به وضع حاکم در بازارها و بخش های دیگر، بویژه بخش محصولات، امکان پذیر نیست. در این شرایط، سودها و قیمت ها، که همانند بیکاری در بازار کار، منعکس کننده وضع موجود در بخش محصولات هستند، در توجیه رشد مزدهای اسمی نقش اساسی ایفا می نمایند.

بر این اساس، می توان گفت که رابطه و منحنی «فیلیپس - لیپسی» یک رابطه و منحنی پایدار و منحصر به تورم هزینه مزد - بیکاری نبوده، بلکه یک رابطه و منحنی کلی «تورم توأم با بیکاری» یا «تورم مستقر در بیکاری» است. بدیهی است که در این شرایط، مسئولیت عدم تعادل حاکم بصورت فوق یعنی پدیده تورم توأم با بیکاری از آن مجموع گروه های عاملین اقتصادی بطور مشترک، بویژه: با توجه به ترقی بی رویه قیمت محصولات و مواد

- 1- Perry, L. «the Determinants of Wage Rate Change and the Inflation Unemployment», [R. Econ. Stud., 88/1964], pp.287-308; Unemployment, Money Wage Rates and Inflation, [Cambridge M.I.T. Press], 1966; Id. Inflation and Unemployment, [Washington, Brookings Inst., 1971].
- 2- Vanderkampt, T. «The Phillips Relation : A Theoretical Explanation, A Comment», Economic, May/1968, pp.178-183.
- 3- Kuh, E. «A Probuclivity Theory of Wages Levels, An Alternative to the Phillips Curve», [R. Econ. Stud., Oct. /1967], pp. 337-360.
- 4- Samnelson, P. -A. and R. -M. Solow. «Analytical Aspects of Anti-Inflation Policy», [Amer. Econ. R., Pap. and Proc. May/ 1960], p.185.
- 5- Kaldor, N. «Economic Growth and the Problem of Inflation», Part. II, [Economica, Nov./1959], p. 287.
- 6- Schultz, C. -L. and J.-L. Tryon. «Prices and Wages », in F. Modigliani and Others. The Brookings Quarterly Econometric Model of the U.S., [Chicago, Rand Mc Nelly, 1995].
- 7- Steuer, M.-D. and R.-G. Lipsex. «The Relation Beteen Prcfits and Wage Rates», op. cit.

اولیه و خام و نرخ بهره و اجاره‌بها، متوجه تولیدکنندگان و سرمایه‌داران خواهد بود. در این شرایط منحنی عمومی تورم توأم با بیکاری بصورت زیر (شکل ۷) تبدیل می‌شود.



شکل ۷- منحنی عمومی تورم توأم با بیکاری

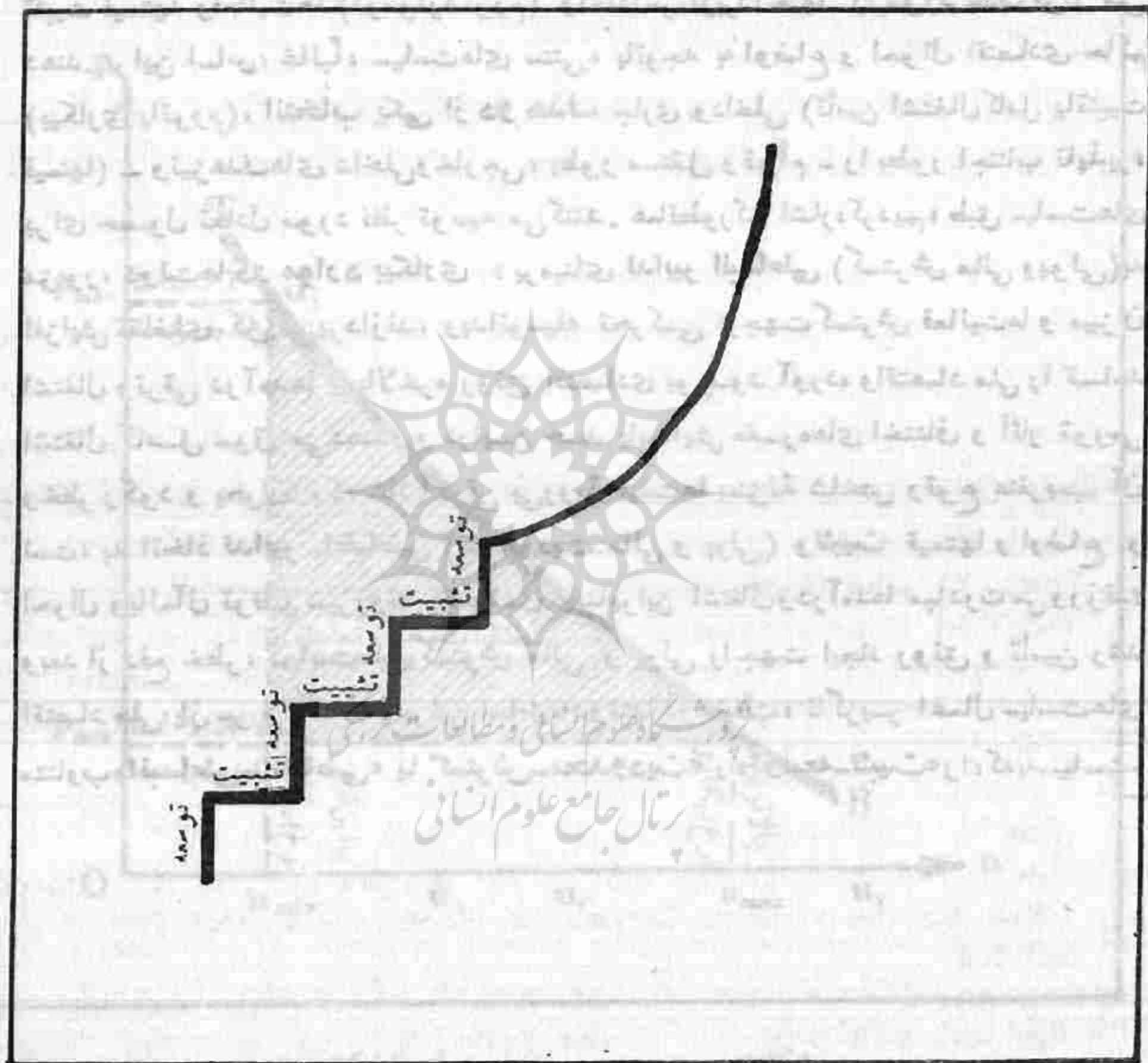
۴- ناتوانی سیاست‌های اقتصادی سنتی

سیاست‌های اقتصادی سنتی، همانطور که در بالا متذکر شدیم، جملگی در چاره‌جویی «تورم توأم با بیکاری»، مشکل نوین و عمومی اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته، مواجه با عجز و ناتوانی آشکاراند.

در واقع، سیاست‌های سنتی، که بر اساس تدابیر مستقل و یا ترکیبی و مختلط پولی و مالی و ارزی اعمال می‌گردند، اصولاً بر روی تقاضای کل و گاهی نیز هزینه‌ها تأثیر بخشیده؛ و از آن طریق، به اقتضای اوضاع و احوال اقتصادی، گاهی توسعه فعالیت‌ها و در نتیجه افزایش اشتغال و درآمد و بالاخره رونق اقتصادی (در موارد بیکاری)، و زمانی تثبیت قیمت‌ها و فعالیت‌ها (در موارد تورم) - و تعادل‌تر از پرداخت‌ها - را مورد هدف قرار می‌دهند. بر این اساس، غالباً، سیاست‌های سنتی، با توجه به اوضاع و احوال اقتصادی حاکم (بیکاری یا تورم)، انتخاب یکی از دو هدف جاری و داخلی (تأمین اشتغال کامل یا تثبیت قیمت‌ها) - و نیز هدف‌های داخلی و خارجی، بطور مستقل و توأم - را بطور اجتناب ناپذیر، برای حصول تعادل مورد نظر توصیه می‌کنند. همان‌طور که اشاره کردیم، طبق سیاست‌های مزبور، دولت‌ها در موارد بیکاری، بر مبنای تدابیر انقباضی (گسترش مالی و پولی) به افزایش تقاضای کل می‌پردازند، و بدانوسیله تحرک‌های در جهت گسترش فعالیت‌ها و میزان اشتغال و ترقی درآمدها و بالاخره رونق اقتصادی بوجود آورده و اقتصاد ملی را تا حد اشتغال کامل سوق می‌دهند؛ و در این حد با پیدایش حفره‌های اختناق و آثار تورمی و خطر رکود و بحران^۱، که غالباً ترقی بی‌رویه قیمت‌ها بمنزله شاخص وقوع عنقریب آن است، به اتخاذ تدابیر انقباضی (محدودیت مالی و پولی) و تثبیت قیمت‌ها و اوضاع و احوال و بالمال توقف سیر رونق اقتصادی و بنابراین اشتغال و درآمدها مبادرت می‌ورزند؛ و بعد از دفع خطر، سیاست‌های گسترش مالی و پولی را جهت ایجاد رونق و تأمین رشد اقتصاد ملی از سر می‌گیرند. بر این اساس، دولت‌ها در حقیقت، ناگزیر اعمال سیاست‌های متناوب «انقباضی - انقباضی» یا «گسترش - محدودیت» و «توسعه - تثبیت» را، که به سیاست -

۱- در این مورد، رجوع شود به: منتظر ظهور، محمود. مکانیسم‌های عمومی رونق، رکود و بحران، در اقتصاد - اقتصاد خرد و کلان، [تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳] چاپ سوم، ص ۴۲۲-۲۷۹.

های «ایست-حرکت»^۱ نیز موسوم شده‌اند، به ترتیب زیر (شکل ۸) روش عمومی اقدام و عمل خود می‌سازند، تا زمانی که در برابر یک سیر تورمی شدید و - یا - بیکاری به مقیاس وسیع و بحرانی عاجز بمانند.



شکل ۸- سیاست‌های «توسعه - تثبیت»
یا «ایست - حرکت»

همچنین، با تکوین و تکامل تکنیک‌های سیاست اقتصادی مختلط و هماهنگ پولی و

1- «Stop-go» Policy / Politique de «Stop-go». Cf: Alphanéry, E. et G. Delsuèpe. Les Politiques de Stabilisation, [Paris, P.U.F., 1974], p.183.

ارزی، «بیکاری توأم با کسری ترازپرداختها» و «تورم توأم با مازادتر از پرداختها» و نیز ترکیب‌های دیگر دو عدم تعادل داخلی (اشتغال) و خارجی (ترازپرداختها)، که نیز از چندی پیش گریبانگیر جامعه‌های سرمایه‌داری پیشرفته گردیده، درمان پذیر تلقی می‌شود. لیکن، چاره جوئی مشکل اقتصادی نوین این جامعه‌ها یعنی «تورم توأم با بیکاری»، بوسیله سیاست‌های مستقل، ترکیبی، مختلط و هماهنگ گذشته میسر بنظر نمی‌رسد. در واقع، بر اساس سیاست‌های مزبور، در شرایط «تورم توأم با بیکاری» چاره‌ای جز انتخاب بین ثبات قیمتها و تورم، (۱) یا «اشتغال کامل و تورم» (۲) وجود ندارد. و انتخاب ممکن، در این موارد، باید تابع اوضاع و احوال اقتصادی حاکم در هر جامعه باشد. بدین ترتیب که وقتی سطح عمومی قیمتها با آهنگی سریع ترقی می‌نماید، ثبات قیمتها و طبعاً ثبات پولی - اهمیت بیشتر پیدا می‌کند، و اذهان عمومی خواهان دخالت دولت‌ها در جهت «ثبات» قیمتها می‌گردد؛ و زمانی که بیکاری از حد طبیعی و قابل تحمل عدول می‌کند، «توسعه» فعالیت‌ها و بنا بر این «رونق» و «رشد» مورد توجه عامه قرار می‌گیرد. اما، آنچه مسلم است اینست که در هر دو حالت، تحقق دو هدف داخلی: تأمین اشتغال کامل توأم با ثبات قیمتها، نمی‌تواند مورد انتظار و امکان پذیر باشد. و در این شرایط، انتخاب یکی از دو طریق مزبور و بنا بر این تحقق یکی از دو هدف داخلی میسر نمی‌شود مگر به بهای صرف نظر کردن از دیگری؛ در حالیکه از نظر اقتصادی و نیز بر مبنای عواقب اجتماعی و سیاسی، نه اولی به تنهایی مطلوب بوده و نه دومی می‌تواند مقبول باشد.

۱-۳ انتخاب ثبات و بیکاری

در این حالت، ثبات قیمتها و ارزش پول ملی مورد نظر می‌باشد. بدیهی است که در وضعیت «تورم توأم با بیکاری» حاکم، ترجیح و تعیین ثبات - ثبات قیمتها و در نتیجه ثبات پولی - بمنزله هدف مورد نظر، متضمن قبول بیکاری و مآلاً صرف نظر کردن از اشتغال قسمتی از ظرفیت تولیدی موجود جامعه خواهد بود. اصولاً ثبات مطلق قیمتها هدفی ممکن و نیز مطلوب تلقی نمی‌شود. و در این شرایط، انتخاب نرخ اجتناب ناپذیر ترقی قیمت‌ها و هزینه‌ها، و در حقیقت پائین‌ترین نرخ «تورم» ممکن منظور است. بر اساس رابطه و منحنی کلی تورم توأم با بیکاری (TB در شکل ۷) آشکارا معلوم است که پائین‌ترین نرخ تورم ممکن (P_{min}) با بالاترین نرخ بیکاری (U_{max}) منطبق است. پائین‌ترین نرخ «تورم» همانند بالاترین نرخ بیکاری، در زمان و مکان، بویژه بر مبنای اختلاف بنیان بازار کار و نیز مقیاس تورم متداول در جامعه‌های مختلف متفاوت است. و در این مورد، هیچگونه رابطه و قاعده کلی و قابل تعمیم

وجود ندارد. بعنوان مثال، برای بعضی‌ها (سامئلسون - سولو^۱) ثبات قیمت‌ها یعنی پائین‌ترین نرخ «تورم» ممکن، در آمریکا، منطبق با $3/5\%$ افزایش سالانه قیمت‌ها، و این نرخ تورم متضمن $4/5\%$ بیکاری (بالاترین نرخ منطبق) است؛ و برای بعضی دیگر (گوردن^۲ - پیچ^۳ - اعضاء کمیته مشاورین اقتصادی ریاست جمهوری آمریکا^۴)، ثبات مورد نظر منطبق با نرخ بیکاری اندکی بالاتر از 6% است. البته، نرخهای مزبور مربوط به یک دهه پیش بوده، و داده‌های فعلی نشان می‌دهند که نرخ تورم موجود در کشور مذکور (آمریکا) همانند سایر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته^۵ بالاتر از 12% و نرخ بیکاری در اغلب آنها متجاوز از 6% می‌باشد.

در چنین شرایطی، که نرخ تورم دور از ابعاد متداول و بمراتب بالاتر از نرخ رشد حقیقی تولیدات (بطور متوسط حدود $1/5$) و نرخ بهره‌وری (اندکی بالاتر از 2%) گردیده و تنزل قدرت خرید پول‌های مهم و سابقاً پشتوانه نظام پولی بین‌المللی (دلار و استرلینگ) شدید است^۶، بنظر می‌رسد که ترجیح ثبات پولی و قیمت‌ها بیش از پیش قابل توجیه و تأیید باشد. لیکن، بر مبنای رابطه و منحنی کلی «تورم توأم با بیکاری»، هرگونه تقلیل نرخ تورم، متضمن تقویت بیکاری موجود و بنابراین این منتهی به تضییع منابع بیشتری خواهد گردید. بعنوان مثال، بکمک تدابیر محدودیت پولی و اعتباری و مالی مقتضی، می‌توان تا حدی از سیر صعودی قیمت‌ها و هزینه‌ها و در نتیجه از تنزل قدرت خرید پول و پسرانداها جلوگیری کرد و وضعیت تورمی حاکم را تثبیت نمود. اما حصول چنین نتیجه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود مگر به بهای کاهش تقاضای کل و از آنجا تنزل سطح فعالیتها و بآمال تشدید

- 1- Samuelson, P.-A. and R.-M. Solow. «Analytical Aspects of Anti-Inflation Policy», [Amer. Econ. R., 1/1960], pp.177-194.
- 2- Gordon, R.-A. «Full Employment as a Policy Goal», In «Employment Policy and the labor Market», op. cit. pp. 26-29.
- 3- Paish, F. - W. Policy for Incomes?, [Hobart Paper, 29/1964, London].
- 4- Bailey. M.-J. and Others. «The 1971 Report of the President's Council of Economic Advisers», [Amer. Econ. R., 4/1971], pp. 517-535.
- 5- O.C.D.E. «Politiques de Stabilisation: Objectifs et Perspectives», [L'Observateur de L'O.C.D.E, 71/Aug.1974], pp 14-35.
- 6- Cf: La dépréciation des monnaies dans le monde depuis 1968», [Bull. First National City Bank of New York, Sept. 1974].

بیکاری. لیکن، افزایش بیکاری و در نتیجه ثبات پولی و قیمت‌ها، متضمن هزینه‌های مادی و انسانی فراوان و چه بسا بالاتر از مزایای مورد انتظار و غالباً نا مطمئن است. در واقع، تشدید بیکاری، گرایش‌های روانی و سیاسی و اقتصادی و افراطی فراوان بوجود می‌آورد. بدین ترتیب که: احساس طرد از جامعه و عدم تأمین شغلی (اثر روانی) بیکاران را به اعتصاب و قبول افکار انقلابی و داشته و انزجار آنها را از نظام اقتصادی و سیاسی حاکم (عواقب سیاسی) تشدید می‌کند؛ تأمین و تحمل هزینه و بار زندگی بیکاران بوسیله جامعه، خواه از طریق بیمه بیکاری و یا بر مبنای کمک‌های بلاعوض دولت، هزینه‌ها و در نتیجه قیمت‌ها و فشار تورم هزینه‌ها را افزایش می‌دهد، تا حدی که سیر تورمی حاصل می‌تواند حتی اثر تثبیت کننده کاهش تقاضای کل را خنثی کند؛ و افزایش بیکاری، درآمدها و از آنجا تقاضای کل و نیز پس‌انداز ملی را کاهش داده و مانع از تشکیل سرمایه، رشد اقتصاد ملی، نیز بهره‌وری و ابداع و نوآوری می‌گردد.

در این شرایط، انتخاب ثبات به‌بهای بیکاری، غالباً قابل ترجیح و توصیه نمی‌باشد.

۲-۳. انتخاب اشتغال کامل و تورم

بعضی‌ها، ثبات قیمت‌ها و پولی‌را، بعزت سنگینی هزینه‌های مادی و انسانی که انتخاب آن متضمن است، حتی بمنزله یک هدف سیاست اقتصادی مورد تردید قرار داده و آن را همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، بعنوان یک محدودیت آنهم محدودیت درجه دوم می‌پذیرند. آنها، برای توجیه نظر خود در این‌مورد، یک تابع رفاه و بهزیستی ملی را که بطور مستقیم بستگی به نرخ بیکاری و آهنگ ترقی قیمت‌ها دارد و مبتنی بر محدودیت‌هایی چند از جمله نرخ تورم است، در نظر می‌گیرند. با قائل شدن اولویت خاص به رفاه و بهزیستی ملی، این عده، در حقیقت اشتغال سطح بالا را به تورم ترجیح می‌دهند. در واقع، ترقی قیمت‌ها تا زمانی که ابعاد وسیع نیافته و از آهنگ ترقی قیمت‌های خارجی بویژه در کشورهای دارای روابط تجاری با جامعه مورد نظر پیشی نگرفته است، نمی‌تواند تعادل‌های اساسی اقتصاد ملی را مورد تهدید قرار دهد. و تنها، در شرایط مذکور است که مانع از رشد و تحول متعادل اقتصاد جامعه شده و تعادل تراز پرداختها را مختل می‌کند، و در نتیجه، تثبیت آن مورد توجه قرار می‌گیرد. این وضعیت، با حالت بیکاری غیر قابل حذف (U_{min}) متضمن حد اکثر نرخ تورم (P_{max} در شکل ۷) تطبیق می‌کند؛ و باید از آن اجتناب شود.

همانند حالت نخستین (۱)، در این حالت نیز در مورد حد پائین‌ترین نرخ بیکاری مطلوب مثل بالاترین نرخ تورم قابل تحمل، نرخ و قاعده مشخصی وجود ندارد. برای بعضی‌ها، به محض اینکه نرخ تورم از ۱۰٪ تجاوز کرد باید آنرا بمنزله اعلام خطر جدی تلقی کرد، و قبل از اینکه ابعاد وسیعتری بخود گرفته و مانع از تشکیل پس‌انداز و موجب اختلال کامل در ترانز پردها و بازار مالی و مالیاً ارشاد نامطلوب سرمایه‌گذارها گردد به تثبیت آن باید مبادرت نمود.

همانطور که در بالا متذکر شدیم، اعمال سیاست‌های تثبیت اقتصادی، موجب توقف رشد و تشدید بیکاری موجود، که در حال حاضر نرخ آن همانند نرخ تورم در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به مراتب با تر از حد معمول است، خواهد گردید.

در چنین وضعیت خاص «تورم توأم با بیکاری»، بهترین راه چاره انتخاب ترکیبی از بیکاری و تورم در حد فاصل بین کمترین و بیشترین نرخ بیکاری و تورم در «حدود انتخاب و تعادل» ممکن (بین d_1 و d_2) و بمنظور کاستن از نرخ تورم و بیکاری حاکم و بنا بر این کاستن از مساحت «منطقه انتخاب و تعادل» خواهد بود. تحقق چنین هدف ترکیبی بمنظور حصول حد میانه تورم و بیکاری، مستلزم استفاده از حرکات و اتخاذ تدابیر دیگر، مثل: افزایش درجه رقابت، تنزل تعرفه‌های گمرکی، تقویت تحرک عوامل تولید بویژه نیروی انسانی، و مهمتر از همه نظارت بر تعیین و تحول بهای کالاها و تعرفه خدمات یعنی در حقیقت کنترل بر تعیین و تحول قیمت‌ها و درآمدها، و به عبارت کلی و دیگر توسط به سیاست‌های درآمدی^۲ است. در این مورد، از هم اکنون باید هشدار داد که اگر امید سیاست‌های اقتصادی آینده تنها سیاست‌های درآمدی باشد، امیدی واهی و دور از واقع بینی خواهد بود. تلقین درست در این مرحله اینست که از این بعد سیاست‌های تثبیت و توسعه اقتصادی ناگزیر باید سیاست مناسبی از درآمدها را در بر گیرند.

(پایان قسمت اول)

محمود منتظر ظهور

اردیبهشت ۱۳۵۴

1- Scitovsky, T. « Inflation Versus Unemployment : An Examination of their Effects », in *Inflation, Growth and Employment*, [New York, Prentice-Hall, 1963], pp.446-468.

۲- در این مورد، رجوع شود به: منتظر ظهور، محمود. مقدمه‌ای بر مبانی سیاست اقتصادی، مأخذ ذکر شده، قسمت دوم.